

در مزار حاج قاسم آرزوی شهادت کرد، در حرم امام رضا حاجتش برآورده شد

به گزارش پایگاه خبری تحول اجتماعی و **خبرگذاری فارس**، مریم شریفی: حاج قاسم راست میگفت که تا شهید نبوده باشی، شهید نمیشوی. حاج آقا اصلانی هم که دوروز قبل با زبان روزه در قطعه ای از بهش در خون خود غلتید، خیلی قبل تر شهید شده بود

همان روزهایی که همراه 3 برادرش، نوجوانی و جوانی‌شان را در خط مقدم و زیر توپ و خمپاره سپری میکردند. همان روزهای بی‌پایانی که پرستار دائمی برادر جانبازش بود. همان روزهایی که به خواست خود، شد غمخوار مردم غمدیده حاشیه شهر مشهد و نه مثل خانواده‌اش که بیشتر از آنها برای رفع مشکلاتشان دوید و تلاش کرد و ریش گرو گذاشت. حاج محمد، در تمام سال‌هایی که زندگی‌اش را وقف فعالیت‌های جهادی و مردمی کرده بود، شهید زنده بود و در آخر به آرزویش رسید. طلبه جهادگر گمنامی که دائم لیخند بر لب داشت، مزد خدمت بی‌منتش برای محرومان را در روزهای مهمانی خدا گرفت و با لباس شهادت، زائر و همسایه همیشگی امام رئوف (ع) شد.

می‌خواهید باهاش آشنا بشید؟ به عکس‌هایش نگاه کنید

«دیشب که به منزل شهید اصلانی رفته بودیم، جوانان محله گفتند: «به عکس‌هایی که در همین چند ساعت از حاج آقا منتشر شده یا به در و دیوار کوچه نصب شده، نگاه کنید. در همه عکس‌ها، لیخند به لب دارد. حاج آقا همیشه دائم خوش‌مشرب و بذله‌گو و خنده‌رو بود؛ در مسجد، اردوی جهادی و سالن ورزش موقع بازی والیبال با بچه‌های محله.» و حاج آقا اصلانی با همین اخلاق خوب به دل مردم حاشیه شهر مشهد راه پیدا کرد...»

حجت‌الاسلام «علی محبوب»، یکی از دوستان شهید، وقتی گریزی می‌زند به حدود 23 سال قبل و تصمیم مهمی که حاج آقا اصلانی گرفت، راز رابطه عمیق او با اهالی باصفای محله‌های حاشیه شهر بیشتر آشکار می‌شود: «شهید اصلانی از 22، 23 سال قبل، در یک مجموعه به‌عنوان نیروی اداری مشغول به فعالیت شد و حدود 4 سال هم در آن شرایط به فعالیت ادامه داد. اما نتوانست دوام بیاورد. می‌گفت: «روحیه من، ویژه کارهای میدانی است.» به این صورت شد که آن کار اداری را رها کرد و به صورت داوطلبانه وارد فعالیت‌های جهادی و مردمی شد؛ آن هم در محلات حاشیه شهر. از وقتی هم همکاری‌اش با مجموعه امور مساجد مشهد آغاز شد، فعالیت‌هایش در این محدوده، بسیار جدی‌تر شد.»

طلبه‌ای که سند خانه حاشیه‌نشینان برایش مهم بود

«حاشیه شهر مشهد برای فعالیت‌های فرهنگی مذهبی به چند قسمت تقسیم شده و محدوده فعالیت‌های شهید اصلانی در قسمتی بود که از منطقه «سیدی» تا «قلعه ساختمان» و «گلشهر» را شامل می‌شد. حاج آقا همان‌طور که خودش را در چهارچوب کار اداری، محصور نکرد، در فعالیت‌های جهادی هم خودش را محدود به خدمت برای یک قشر محدود نکرد.» حاج آقا محبوب تاملی می‌کند و در ادامه می‌گوید: «برای خدمت به همه مردم کوشش می‌کرد، نسبت به همه مردم دلسوز بود، با همه ارتباط خوبی برقرار می‌کرد و همه مشکلات برایش بسیار مهم بود. به همین دلیل هم، همه اهالی محله از پیر و جوان و مذهبی و غیرمذهبی به او رجوع می‌کردند و او هم از تهیه بسته‌های معیشتی برای خانواده‌های کم‌برخوردار و تهیه جهیزیه برای نوجوانان آبرومند تا پیدا کردن کار برای جوانان، از هیچ کاری برایشان فروگذاری نمی‌کرد. و مرکز تمام این فعالیت‌های مردمی شهید اصلانی، در مسجد محله بود؛ مسجد صاحب‌الزمان (عج) که با تلاش و پیگیری‌های خودش بنا شده بود.»

خانواده‌ای که در یک عمر جهاد شهید رمضان، شریک بودند

مسیر روایت‌ها که به خانه شهید اصلانی به اینجا ختم می‌شود، نقش خانواده حاج آقا در جهادگری خستگی‌ناپذیر دیروز و عاقبت‌بخیری امروزش پررنگ‌تر می‌شود. جز این هم نمی‌تواند باشد. تا همسر و فرزندان همراه در خانه نداشته باشی، حضور سبکبال در خط مقدم جهاد و خدمت، رؤیایی دست‌نیافتنی خواهد شد. برای حاج آقا اصلانی اما، خانواده، بزرگ‌ترین دلگرمی در این راه بود: «اگرچه حاج آقا اصلانی برای پرورش بچه‌های تحت مسئولیتش در حاشیه مشهد، وقت بسیاری می‌گذاشت اما این باعث نمی‌شد از فرزندان خودش غافل شود. حاج محمد، 2 پسر و

3 دختر دارد که همه آن ها پا جای پای پدر گذاشته‌اند. هر دو پسرش، طلبه و حافظ قرآن هستند. دو دختر بزرگش هم که یکی فارغ‌التحصیل رشته روانشناسی و دیگری طلبه است، هر دو با طلبه ازدواج کرده‌اند. اما شخصیت محوری خانواده شهید اصلانی، همسر محترمه ایشان است که نه تنها 3 دهه، مشوق حاج آقا در فعالیت‌های جهادی بود بلکه خودش هم که فرمانده پایگاه بسیج مسجد محله است، پایه‌پای ایشان در میدان حاضر بود. با این اوصاف، جای تعجب نیست که این خانواده بزرگوار امروز در این داغ بزرگ، چیزی به جز زیبایی نمی‌بینند و گرچه قلبشان از دوری پدر پر از درد است اما محکم پای ایستاده‌اند و برای پدر خوشحالند که به آرزوی خودش رسیده است.»

همه زائران کمک کنند، بدخواهان دیگر فرصت پیدا نمی‌کنند

روایت مختصر حجت‌الاسلام علی محبوب از یک عمر جهاد خالصانه شهید حجت‌الاسلام محمد اصلانی به آخر خودش رسیده اما یک نکته مثل بغض، در گلویش مانده. حاج آقا تاملی می‌کند و می‌گوید: «من ساعتی بعد از سوءقصد به حاج آقا اصلانی و شهادت ایشان، به حرم امام رضا (ع) رفتم و در کمال تعجب دیدم همچنان بازرسی بدنی زائران در بدو ورود به حرم، به صورت نادرست انجام می‌شود. خب، با این شرایط، احتمال تکرار خطر و حوادث ناگوار مشابه به خودی خودش باقی می‌ماند. من می‌خواهم در پایان این ذکر خیر از شهید اصلانی، به دو نکته اشاره کنم. اول اینکه لازم است بازرسی بدنی زائران با دقت و حساسیت بسیار بیشتری صورت بگیرد. و دوم، لازم است زائران هم با خادمان حرم در بخش بازرسی، همکاری بهتری داشته باشند. من بارها دیده‌ام زائران عزیز از اینکه بازرسی بدنی می‌شوند، اظهار ناراحتی و نارضایتی می‌کنند و به خادمان اعتراض می‌کنند. حتی این رفتار را از رفقای طلبه خودم هم دیده‌ام که با دلخوری می‌گویند: «ای بابا، طلبه که دیگر نیاز به بازرسی ندارد!»

من از همین طریق، از همه زائران درخواست می‌کنم همراهی و همکاری بیشتر و بهتری با خادمان در بخش بازرسی قسمت ورودی حرم داشته باشند. حساسیت این عزیزان، برای حفظ امنیت حرم و زائران است و لحظه‌ای غفلت، می‌تواند منجر به حوادث غمبار و جبران‌ناپذیری مثل سوءقصد به 3 طلبه عزیز شود. ما در همین ماجرا دیدیم که برخلاف تفرقه‌افکنی‌های بدخواهان، این مردم عزیز بودند که با اینکه هنوز خطر وجود داشت، به سرعت وارد عمل شدند و باعث دستگیری ضارب این طلبه‌های عزیز شدند. از مردم عزیز درخواست دارم این همکاری زیبا را در حفظ امنیت حرم و زائران هم داشته باشن

نویسنده : admin, تاریخ ارسال : شنبه 20 فروردین 1401 ساعت 11:24 قبل از ظهر